



کودتای ۲۸ مرداد کودتائی است که با طرح و حمایت مالی و اجرائی سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سیا علیه دولت دکتر محمد مصدق در مرداد ۱۳۳۲ انجام شد. طرفداران محمد رضا پهلوی، آخرین پادشاه ایران از این روز تاریخی به عنوان **قیام ۲۸ مرداد** یاد میکنند.



یکی از خیابان های تهران در روز کودتا - عکس از سایت 28 مرداد است

پیشینه

تابستان سال ۱۳۲۰ در میانه جنگ جهانی دوم، نیروهای بریتانیا و شوروی وارد ایران شدند. رضاشاه پهلوی عملاً از کشور تبعید شد و محمدرضا به جای پدر بر تخت سلطنت نشست. بی اقتداری نسبی شاه جدید، بویژه در سالهای ابتدایی، به تنش میان نیروهای سیاسی و تزلزل نهادهای قدرت دامن می زد.

در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰، یعنی دهه اول سلطنت محمدرضا شاه، نخست وزیر حدود پانزده بار عوض شد؛ افرادی چون احمد قوام السلطنه، علی سهیلی، محمد ساعد، ابراهیم حکیم الممالک و عبدالحسین هژیر در این دوران به مقام نخست وزیری رسیدند.

از سوی دیگر، با پایان گرفتن جنگ دوم جهانی جنبشهای استقلال طلب و ضدامپریالیستی در دنیا رو به گسترش داشتند و در ایران نیز نگاه ملی گرایانه جایگاه ویژه‌ای در سیاست پیدا می‌کرد.

در سال ۱۳۲۷، جبهه ملی ایران با ائتلاف طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی که شاید تنها در نگاه ملی گرایانه خویش مشترک بودند، تأسیس شد، یکی از پایه‌های اصلی این جبهه دکتر محمد مصدق بود.

رویاری دکتور مصدق با بریتانیا در آغاز دهه ۳۰ خورشیدی موضوع تازه‌ای نبود. سال ۱۳۰۲، در دوره تصدی وزارت امور خارجه در کابینه مشیرالدوله نیز، مصدق با آنچه بریتانیا "منافع" خود در ایران می‌دانست، به مخالفت پرداخته بود. بلافاصله پس از مشیرالدوله، رضاخان سردار سپه (بعداً: رضاشاه) به نخست وزیری رسید و مصدق از قدرت فاصله گرفت. ظهور مجدد و مؤثر مصدق در عرصه سیاست ایران تنها پس از اشغال کشور و برکناری رضا شاه از سلطنت ممکن شد.

در اولین انتخابات پس از رضا شاه (دوره چهاردهم مجلس شورای ملی)، مصدق بیشترین رأی را در تهران کسب کرد و با تلاش او طرحی در مجلس تصویب شد که به دولت اجازه نمی‌داد در حین اشغال در مورد نفت با خارجیها مذاکره کند. یکی از نقاط مهم حیات سیاسی مصدق انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی بود که تقلبهای گسترده در آن، برخی ملی گرایان و مخالفان دربار را بیش از پیش به هم نزدیک کرد.

جبهه ملی نیز به کمک معترضانی چون محمد مصدق، حسین مکی و مظفر بقایی تأسیس شد که ورودشان به مجلس شانزدهم (در دور دوم انتخابات) راه را برای تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت هموار کرد و سرانجام به رهبری مصدق، ملی سازی نفت ایران از طرح به قانون بدل شد.

جوّ میهن پرستی و بیگانه ستیزی در ایران بالا گرفته بود و ترور نخست وزیر وقت، سپهبد حاجعلی رزم آرا به دست "فدائیان اسلام" زنگ خطر دیگری بود هم برای شاه، هم برای کسانی که "خائن" و "مزدور بیگانه" نامیده می‌شدند.

حسین علاء هم که به جای نخست وزیر مقتول، رزم آرا نشست، چاره‌ای جز برخاستن زود هنگام و سپردن کرسی وزارت به مصدق نیافت. دغدغه و برنامه اصلی دولت مصدق به اجرا درآوردن قانون "ملی شدن صنعت نفت" بود. از آن پس مذاکرات پی در پی بریتانیاییها و میانجیگری امریکاییها بی نتیجه ماند و حتی شکایت انگلیس به دیوان لاهه و شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز تأثیری بر روند ملی شدن نفت ایران نگذاشت.

مصدق در لاهه و نیویورک به دفاع از حق مالکیت مردم بر منابع سرزمین خود پرداخت تا "انگلیس"، "انگلیس دوستان" و "انگلیس ترسان" را بیش از پیش با خود دشمن کند.

پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید. او برنامه خود را اجرای این قانون (و نیز اصلاح قانون انتخابات) اعلام کرد. مذاکرات با شرکت نفت ایران و انگلیس شروع شد. شرکت نفت آماده پذیرش ملی شدن نفت ایران نبود و همچنان بر ادامه قرارداد ۱۹۳۳ اصرار داشت. دکتر مصدق از شرکت نفت ایران و انگلیس خلع ید کرد و کارشناسان و مدیران

این شرکت ناچار از ترک ایران شدند. دولت بریتانیا از ایران به شورای امنیت شکایت کرد. شورا رسیدگی به این شکایت را به دیوان بین المللی در لاهه ارجاع کرد.

دکتر مصدق دادگاه بین المللی را برای رسیدگی به این مسئله که امری مربوط به حق حاکمیت ایران بود ندانست. دیوان نیز بالاخره به عدم صلاحیت خود رای داد. بدین ترتیب بریتانیا و شرکت نفت که نتوانستند از مجرای قانونی بین المللی با ملی شدن نفت ایران مقابله کنند به اقدام در ایران پرداختند.

مخالفان مصدق در ایران را متشکل و هماهنگ کردند و با صرف پول چهره‌هایی را که در آغاز نهضت ملی شدن نفت با مصدق همراه بودند، به مقابله با او کشاندند. هدف بریتانیا و شرکت نفت برکناری مصدق به صورتی دنیا پسند و از طریق مجلس و افزایش فشار داخلی بود. دکتر مصدق توانست در مقابل این فشارها نیز مقاومت کند. با رفراندوم و انحلال مجلس دیگر معلوم بود که بریتانیا باید دست از اقدامات قانونی بردارد و رو در رو مصدق را ساقط کند.

اما در همین مورد هم سعی در حفظ ظاهری قانونی کرد و با همراه کردن شاه، دستخط‌هایی از او برای عزل دکتر مصدق و نصب سپهبد زاهدی به نخست‌وزیری گرفتند. در ۲۵ مرداد دکتر مصدق که صدور فرمان عزل را خلاف روح قانون اساسی و حکومت مشروطه می‌دانست از قبول آن سرباز زد.

در ۲۸ مرداد حرکت هماهنگی که سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا و امریکا طرح کرده بودند آغاز شد.

بریتانیا و امریکا

طبق قرارداد ۱۹۳۳ "شرکت نفت ایران و انگلیس" نفت ایران را انحصاراً در دست خود داشت. اما این فعالیت پر سود مدت‌ها مورد نظر شرکت‌های نفتی امریکائی نیز بود و منتظر بودند که امکانی برای ورود به عرصه نفت ایران پیدا کنند.

در تحولات تاریخی دهه‌های ۲۰ و ۳۰ خورشیدی ایران، دولتهای بریتانیا و سپس امریکا نقش بسیار مهم ولی در عین حال متفاوتی بازی کردند؛ بزرگترین دغدغه بریتانیاییها در ایران، منافع مالی یا به عبارت دیگر، منابع نفتی بود.

پیشینه حضور بریتانیاییها در ایران موجب نفوذ آنها در لایه‌های مختلف اجتماع و سیاست ایران شده بود و به خطر افتادن منافع آنان در حقیقت منافع گره خورده برخی ایرانیها را نیز به خطر می‌انداخت.

در مقابل، حضور امریکاییها در ایران جدید بود؛ امریکاییها اگرچه به نفت ایران چشم داشتند اما منافع مالی دغدغه اصلی شان نبود. از همان آغاز شرکت‌های نفتی امریکایی امیدوار بودند که ملی شدن نفت در ایران پیروز نشود. ملی شدن نفت در ایران تنها بر منافع انگلستان تأثیرگذار نبود، بلکه منافع استراتژیک امریکا و شرکت‌های نفتی امریکا را در کشورهای دیگر نیز تحت الشعاع قرار می‌داد.

انگلیس و امریکا با مفهوم «خطر کمونیست» بازی کرده و به موقع لازم استفاده سیاسی می‌کردند.

مدارک سری تازه باز شده، بازگویی آن است که سازمان سیا تحلیلی از قدرت حزب توده داشته و آن را خطر جدی در ایران به حساب نمی‌آورد. مطالعه تطبیقی در مورد کودتاهای ایران، گواتمالا و شیلی نشان می‌دهد که جنگ سرد، مقابله با اردوگاه شرق بود ولی به عبارتی به خاطر هدف سلطه بر منابع اقتصادی، جنگی با مردم کشورهای جهان سوم و جنبش‌های دموکراتیک نیز بود.

اسناد منتشر شده وزارت امور خارجه امريكا بخوبی نشان می‌دهد که امريكاييها در ايران بيش از هر چیز نگرانيهای "ژئو استراتژیک" داشتند؛ اين اسناد نشان می‌دهد که حضور دولت کمونيستی شوروی در همسایگی ايران، حساسیت ویژه‌ای در دولتهای امريكا پس از جنگ جهانی (ترومن و آيزنهاور) ايجاد کرده بود. دست کم سه سال پيش از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، امريكاييها برنامه جامعی برای مقابله با "تهدید کمونيسم" در ايران داشتند.

در دوران ریاست جمهوری ترومن، تلاشهای دولت محافظه کار چرچیل در بریتانیا برای همراه ساختن امريكا در تغییر دولت ايران نتیجه نداد و اسناد منتشره نشان می‌دهد که برنامه امريكا در اين دوره مشروط به حمله شوروی یا به قدرت رسیدن حزب توده در ايران بوده است اما پس از روی کار آمدن دولت جمهوريخواه ژنرال آيزنهاور، سياستهای امريكا به سمت اقدام "پيشگيرانه" رفت و از اين پس بود که پول و مأموران مخفی امريكا به ايران سرازير شدند.

روابط بریتاناييها با درباريان، نظاميان و طبقه روحانی در ايران نیز کمک شایانی به برنامه‌های امريكا می‌کرد و اسناد حاکی از آن است که برای همراه ساختن نمایندگان مجلس، روحانيون، افسران ارتش و روزنامه‌ها با کودتا علیه دولت مصدق پول در نظر گرفته شده بود. همچنین پيدااست که فضل الله زاهدی انتخاب امريكا برای فرماندهی کودتا بوده و بسیاری از فعاليتهاي پيش از کودتا را نیز، عاملين امريكا و نه خود تیمسار زاهدی به انجام می‌رساندند.

در سطح پایینتر، نقش نمایندگان بریتانیا و بویژه خانواده رشیدیان پررنگتر بوده است که قادر بودند سران آشوب طلب و مردم عادی را با پول علیه مصدق بشورانند. تردیدی نیست که امريكا و بریتانیا هر آنچه می‌توانستند برای سرنگونی دولت مصدق کردند اما شاید موفقیت ایشان بدون نقش آفرینی خود ايرانيها ممکن نمی‌شد.

دولت بریتانیا که در مقابله با مصدق حاضر به هر اقدامی شده بود توانست نظر دولت امريكا را به شرکت در مقابله با مصدق در مقابل شریک کردن شرکتهای امريكائی در نفت ايران جلب کند. انتخاب دولت جمهوريخواه آيزنهاور در امريكا نیز به اين روند کمک کرد و سازمان‌های اطلاعاتی دو کشور به طرح یک اقدام مشترک در ايران برای سرنگونی مصدق پرداختند.

سازمان اطلاعات مرکزی امريكا، سیا، اسناد تازه‌ای را در ارتباط با کودتای 28 مرداد 1332 منتشر کرد که نشان می‌دهد دولت امريكا قصد داشت در صورتی که کودتا علیه دولت دکتر محمد مصدق شکست بخورد، در ايران یک جنگ چريکی دامنه دار به راه بیندازد.

اين سند "بکلی سری" که در سال 1953 در وزارت خارجه و شورای امنیت ملی امريكا تنظیم شده، حکایت از آن دارد که امريكا تا چه اندازه نگران آن بود که کودتا برای سرنگونی دکتر مصدق با ناکامی مواجه شود. اين سند همچنین اثبات می‌کند که طرحی در جریان بود تا با افزایش حضور نظامی امريكا در منطقه و ايجاد یک نیروی چريکی ضد کمونيست در جنوب ايران، حرکتی برای بی‌ثبات کردن دولت مصدق آغاز شود.

دولت مصدق که با پافشاری برای در دست گرفتن کنترل کامل منابع نفتی کشور دشمنی دولتهای غربی را به جان خریده بود، سرانجام در 19 ماه اوت سال 1953 برابر با 28 مرداد 1332 خورشیدی توسط سرلشکر فضل الله زاهدی که از حمایت ایالات متحده برخوردار بود، سرنگون شد.

کودتا علیه دولت مصدق پس از آن امکان‌پذیر شد که ابتدا دولت امريكا طی عملیاتی موسوم به "عملیات آژاکس" ايران را در آشوب و هرج و مرجی فروبرد که راه را برای سقوط مصدق هموار

کرد. در آن زمان دولت آیزنهاور در امریکا نگران آن بود که این طرح به بیراهه کشیده شود و نیروهای حزب توده با بهره جستن از نا امنی قدرت را در دست بگیرند.

والتر اسمیت معاون وزیر خارجه وقت به کاخ سفید اطلاع داد که سازمان سیا برای مقابله با این احتمال، آماده شده است تا در صورت شکست کودتا یک جنگ چریکی دراز مدت و دامنه دار علیه اعضای حزب توده و دیگر فعالان سیاسی در ایران به راه بیندازد.

اسمیت در یادداشتی به تاریخ 20 ماه مه 1953 قید کرده است که سازمان سیا با رهبران ایل قشقایی توافق کرده است که آنها فضای امنی برای چریکها و ماموران مخفی امریکا ایجاد کنند.

اسمیت در این یادداشت نوشته است: «تا امروز سیا موفق شده ده نفر را با دستگاههای گیرنده و فرستنده رادیویی در نقاط مختلف ایران بگمارد تا در صورت لزوم با این سازمان تماس برقرار کنند. عده دیگری هم برای پیوستن به آنها تعلیم می‌بینند.»

در همان حال، در پایگاه ویلوس فیلد در لیبی که در آن زمان در اختیار امریکا بود اسلحه و مهمات برای این منظور انبار شده بود. به گفته اسمیت این مقدار اسلحه و مهمات برای مسلح کردن ده هزار نفر کفایت می‌کرد. او می‌گوید که این تجهیزات می‌توانست در عرض سه تا چهار هفته به ایران برسد. اسلحه و مهمات قرار بود در تهران و تبریز همراه با محموله‌های مخفی طلا و پول نقد به دست افراد خاصی برسد.

سیا طرحی هم برای اداره چریکهایش توسط هشت گروه سه نفره تهیه کرده بود. در عین حال، قرار بود دهها هواپیمای امریکایی هم در جنوب ترکیه مستقر شوند و یک نیروی کوچک از نفرات و شناورهای امریکایی هم قرار بود در نزدیکی بصره در جنوب عراق استقرار بیابند تا از پراکنده شدن کمونیستهای فراری در منطقه جلوگیری کنند.

ارتش امریکا مصمم بود تا از یک پایگاه نظامی در طهران واقع در عربستان سعودی هم سود بجوید. اما با پیروزی کودتای ژنرال زاهدی، سرنگونی دولت دکتر مصدق و بازگشت شاه به ایران دیگر نیازی به دست زدن به این عملیات پیدا نشد.



دکتر فاطمی، وزیر امور خارجه دکتر مصدق در مقابل عمارت مجلس

نقش دربار

شاه و خانواده سلطنتی و اطرافیان آنان در دربار از اقدامات محمد مصدق در محدود کردن اختیارات شاه و جلوگیری از دخالت درباریان در امور حکومتی با توجه به سابقه خانوادگی محمد مصدق که از سازندگان قاجار بود ناراضی بودند و از این روی برای سلطنت سلسله پهلوی احساس خطر می‌کردند. آنان نیز با دولت بریتانیا در مقابله با دکتر مصدق همسود بودند.

در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاشاه و حوادث بعدی آن سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا در ایران، که از سال ۱۸۹۳ میلادی/ ۱۳۱۰ ق. یعنی از سه سال قبل از قتل ناصرالدین شاه به وسیله سیر اردشیر ریپورتر (اردشیر جی) اداره می‌شد، نقش اصلی و تعیین کننده داشت.

سیر اردشیر ریپورتر (اردشیر جی) مجری دستورات وزیر جنگ وقت بریتانیا، یعنی سیر وینستون چرچیل، بود. بعدها چرچیل، به عنوان نخست وزیر وقت بریتانیا، نقش سرنوشت سازی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایفا کرد.

در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حوادث بعدی آن سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا در ایران، به ریاست شاپور ریپورتر (فرزند اردشیر ریپورتر - اردشیر جی) که به عنوان رئیس شبکه اطلاعاتی بریتانیا در ایران اقامت داشت بر حوادث مهمی تأثیر نهاده و نقش اصلی و تعیین کننده داشت.

مصدق به صورت یک شخصیت محبوب و بین المللی درآمده بود و شاه نیز از همین مسئله هراس داشت. هراس از تشکیل یک حکومت جمهوری، همان چیزی که در پشت جلد قرآن از مصدق بر عدم آن سوگند گرفته بود که در هر شرایطی به این کار دست نزنند.

این هراس بعد از چند اتفاق و رویداد مهم از جمله درگیری احزاب در ۲۳ تیر و رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به او هشدار داد تا کار را تمام کند.

کاری به نام «برکناری محمد مصدق» که برادران دالس (جان فاستر - آلن) که در دولت آیزنهاور به عنوان وزیر خارجه و رئیس سیا حاضر شدند به عنوان مهره‌های طرف مشورت انگلیس به آیزنهاور یادآوری کنند که آماده نجات ایران از دامن کمونیسم باشد. آنها همچنین به چرچیل نیز خبر دادند که آماده کودتا باشد. رهبری عملیات به عهده افسری با تجربه به نام کریمیت روزولت گذاشته شد. روزولت در آن زمان ۳۷ ساله و رئیس بخش آسیا- خاور نزدیک سازمان سیا بود. او با یک پرواز به بیروت رفت و از آنجا با اتومبیل از طریق بیابان‌های سوریه و عراق با نام مستعار «جیمز لاکریچ» وارد ایران شد.

در آن زمان همه چیز برای اجرای این برنامه آماده بود. حزب توده که ارتباطاتی با نزدیکان دکتر مصدق برقرار کرده بود، از چند هفته پیش خبر وقوع یک کودتای نظامی را به دست آورده و گزارش کرده بود. احتمالاً اگر استالین در قید حیات بود حزب توده آرام نمی‌ماند و طرح براندازی شاه را انجام می‌داد. آنها نفوذ بسیاری در تمامی رده‌های دولتی و نظامی و مردم عادی به دست آورده بودند و همواره قادر بودند یک کودتای دست چپی را با موفقیت به انجام برسانند.

تاخت و تاز احزاب مختلف در تهران، ناسزاگویی مطبوعات وابسته به دربار از جمله روزنامه داد عمید نوری به مصدق، وقایع سی تیر ۱۳۳۱ و برکناری قوام، حمله مطبوعات بین المللی طرفدار انگلیس به مصدق و درگیری و زورآزمایی او با شرکت نفت انگلیس (بی.پی) و عدم صادرات نفت ایران و مسدود شدن اعتبارات بین المللی و بروز سایر مشکلات از دکتر مصدق یک سیاستمدار منزوی ساخته بود. او تلاش می‌کرد تا اقتصاد بدون نفت ایران را شکل دهد و بر پایه گرفتن مالیات از

صاحبان صنایع و بازاریان این هدف را به انجام برسانند. اما با سنگ اندازی‌های بسیار در این جریان نتوانست اوضاع را به نفع خود تغییر دهد.

تا قبل از پروژه کودتا اشرف پهلوی که با فشار مصدق، از ایران خارج شده بود، در پاریس بعد از دیدار با فاستر دالس و اسدالله رشیدیان و گرفتن پیغام با نام خانوادگی "شفیق" وارد ایران شد و طی ملاقاتی مخفیانه با محمد رضا شاه به وی اطلاع داد که غرب از وی در برابر مصدق و کمونیستها حمایت میکند. بعد از اطلاع مصدق از بازگشت اشرف، وی عکس العمل تندى نشان داد و به شاه اعلام کرد که اگر خواهر شاه خاک ایران را تا بیست و چهار ساعت ترک نکند وی را زندانی و دادگاهی خواهد کرد.

اشرف در پی عکس العمل تند مصدق دوباره از ایران خارج شد. در همین حال ژنرال نورمن شوارتسکف، با مبالغی پول نقد به بهانه ماموریت در لبنان و مصر و پاکستان وارد ایران شد و با شاه ملاقات کرد.

رابط انگلیسی یعنی شاپور ریپورتر (نیز با شاه ملاقاتی داشت و از طریق او به شاه پیام داده شد که آمریکا و انگلستان قصد کودتا دارند و وحشتی از این کار ندارند. شاه با تکان دادن سر با قصد آنان موافقت کرد. در آن دیدار مهم ژنرال نورمن شوارتسکف به شاه اطلاع داد که افسر جوان فرمانده کودتا (روزولت) نیز قصد دیدار با او را دارد. شاه اظهار نگرانی کرد و درخواست کرد که این دیدار محرمانه باشد تا دیگران به این قضیه پی نبرند و به مصدق گزارش ندهند. دیداری که بعدها در یک شب در اتومبیل روی داد و روزولت زیرپتویی پنهان و در همان حال با شاه مذاکره کرد.

حالا دقیقاً نیمه شب است !

دستور کودتا از طرف چرچیل و آیزنهاور صادر شده بود. اولی به خاطر انتقام ملی شدن صنعت نفت و دومی به خاطر ترس از حاکم شدن کمونیسم بر ایران، خلع دکتر مصدق به وسیله انجام کودتا یک بار هم قرار بود در سال ۱۳۳۱ بیفتد. اما مصدق متوجه شد و با تعطیل کردن سفارت انگلیس در تهران و اخراج تمام دیپلمات‌های انگلیسی، این برنامه را ناکام گذاشت.

غروب روز ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ گروهی از افسران سیا در ویلای امنی در تهران گردهم آمدند. قرار بود در نیمه شب آن روز رمز عملیات آژاکس با عنوان «حالا دقیقاً نیمه شب است» به صورت رمز از رادیو بی‌بی‌سی اعلام شود. عملیات آژاکس در ۴ مرحله انجام می‌شد:

- ۱- تبلیغات منفی در مساجد، جراید، خیابان‌ها علیه مصدق به خاطر روابط نزدیکانش با حزب توده و روسیه کمونیست.
- ۲- خلع مصدق از نخست وزیری با فرمان شاه.
- ۳- تظاهرات گروه‌های از مردم به نفع شاه و سلطنت.
- ۴- ظاهر کردن پیروزمندانه سرلشکر زاهدی به عنوان نخست وزیر جدید از سوی شاه.

مخالفان مصدق

اولین مخالفان مصدق وابستگان شرکت نفت ایران و انگلیس و هواداران سیاست بریتانیا در ایران بودند. این گروه در بخش‌های مختلف اجتماع فعال بودند. برخی از نمایندگان دوره ۱۷ به ویژه در مجلس با دکتر مصدق آشکار و پنهان مخلفت می‌کردند. دستگاه مطبوعاتی وابسته به شرکت نفت ایران و انگلیس هم با نوشتن مقاله و پخش اخبار و دامن زدن به شایعات نقش خود را ایفا می‌کردند.

در ایران دوران کودتای ۲۸ مرداد، قبل و بعد از جنگ دوم جهانی، سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا، به ریاست شاپور ریپورتر که به عنوان رئیس (بعد از جنگ دوم جهانی) شبکه اطلاعاتی بریتانیا در ایران اقامت داشت بر حوادث مهمی تأثیر نهاده و نقش اصلی و تعیین کننده داشت.

در رأس عملیات انتشاراتی و دروغ‌پراکنی انگلیسی‌ها در ایران دکتر زهر از نزدیکان خانم لمبتون قرار داشت که به‌ویژه برای همکاری با "شرکت نفت ایران و انگلیس" از سوی سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا به ایران اعزام شده بود.

گروه دیگر درباریان و وابستگانشان بودند. اشرف پهلوی و شاهپور علیرضا از فعال‌ترین درباریان مخالف مصدق شدند.

در کمتر از پنج سال میان تشکیل "جبهه ملی ایران" و کودتای ۲۸ مرداد، اختلاف‌های بسیاری میان مصدق و نزدیکانش ایجاد شد و درگیری‌های مصدق با یاران سابقش، سرنگونی دولت او را تسهیل کرد.

اگر چه محمدرضا شاه نیز خواهان برکناری مصدق بود، اما به نظر می‌رسد ترس او از عواقب احتمالی شکست در برابر نخست وزیر مردمی، توان مقابله را تا حد بسیاری از او گرفته بود.

در آغاز سال ۱۳۳۱، قوام السلطنه به ایران بازگشت و حمایت بریتانیا و نزدیکان شاه، بخصوص خواهرش اشرف از قوام، با مشکلات مصدق با مجلس شورای ملی و رئیس وقت مجلس، حسن امامی همراه شد.

با شدت گرفتن مخالفتها، مصدق در روز ۲۵ تیر ۱۳۳۱ داوطلبانه از قدرت کناره گرفت اما حمایت بی سابقه مردم از مصدق، ظرف چند روز قوام و شاهیان را وادار به عقب نشینی کرد و بازگشت مصدق به قدرت در رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با سختگیری بیشتر او و اصرارش بر کسب اختیارات بیشتر همراه شد.

از این تاریخ به بعد، اختلاف مصدق با نزدیکانش بتدریج بالا گرفت و اشخاصی چون مظفر بقایی، آیت الله کاشانی، حسین مکی و ابوالحسن حائری زاده به صف منتقدان نخست وزیر پیوستند. برخی از روحانیان نیز که یا وابسته به سیاست بریتانیا و یا طرفدار دربار بودند در مقابله با مصدق فعالیت می‌کردند.

آیت‌الله کاشانی که در آغاز همراه مصدق بود بعد از رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ همراه با دکتر مظفر بقایی و حسین مکی و حائری‌زاده به مخالفان او پیوست. در رویداد ۹ اسفند مشخصاً روحانیونی مانند کاشانی و بهبهانی در توطئه کشتن مصدق شرکت داشتند که با هوشیاری مصدق به هدف خود نرسیدند. عده‌ای از افسران بازنشسته ارتش و ژاندارمری با تشویق و تحریک و تطمیع دربار به صف مخالفان پیوستند.

توطئه ربودن و شکنجه و کشتن سرتیپ افشارطوس، رئیس شهربانی، با همکاری برخی از این افسران و سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا انجام گرفت.

شکاف جبران ناپذیر در جبهه حامیان مصدق، به هر دلیلی که پیش آمده بود، آتشی بود که دود آن اندکی بعد به چشم هر دو طرف رفت؛ پایان دولت مصدق و آغاز اختناق سیاسی نزدیک بود.

کودتای ۲۵ مرداد

نقشه کودتا با همکاری بریتانیا و امریکا طرح شد و پس از چندبار تجدید نظر و مشورت با عناصر اصلی به تصویب رسید. نقشی که برای شاه در نظر گرفته شده بود امضای فرمان عزل مصدق و نیز امضای فرمان نصب سرلشکر زاهدی به نخست‌وزیری بود. اشرف پهلوی که به درخواست مصدق به خارج از کشور رفته بود با مقامات امریکائی و انگلیسی در سوئیس دیداری داشت و سپس با استفاده از نام خانوادگی شوهرش به ایران بازگشت و در مدت کوتاهی که فرصت داشت شاه را در جریان طرح کودتا گذاشت و با آشکار شدن حضورش دوباره ناچار به خروج از کشور شد. شاه پس از تردیدهای اولیه به امضای فرمان‌ها رضایت داد. بعدها روشن شد که شاه در واقع دو ورقه سفید را امضا کرده بود تا کودتاگران آنچه لازم است بر بالای امضای او بنویسند.

فرمان عزل را یک ساعت بعد از نیمه شب ۲۵ مرداد سرلشکر نصیری که رئیس گارد سلطنتی بود با همراهی تانک و زره‌پوش از سعدآباد به خیابان کاخ آورد تا در منزل دکتر مصدق به او ابلاغ کند. مصدق که با تلفن از حرکت این گروه باخبر شده بود فرمان را گرفت و رسید داد و نیروی محافظ مقر او بلافاصله نصیری و نیروی همراه او را بازداشت کردند. شاه که قبلا به کلاردشت رفته بود با شنیدن خبر به رامسر رفت و از آنجا با هواپیما به بغداد و سپس به رم پرواز کرد.

صبح ۲۵ مرداد خبر اقدام نصیری در شهر منتشر شد و همه دانستند که کوششی برای برکناری مصدق صورت گرفت و ناموفق بود. کودتای ۲۵ مرداد شکست خورده بود.



۲۸ مرداد

طرفداران مصدق که از اقدام شاه خشمگین بودند با تظاهرات و سخنرانی احساسات خود را بیان کردند. حزب توده نیز که در روزهای گذشته از احتمال کودتا خبر داده بود شروع به سازماندهی تظاهرات در

تهران و شهرستان‌ها کرد. عوامل بریتانیا و امریکا در نقش طرفداران مصدق یا حزب توده با استفاده از این جو به شایعه پراکنی و اقدامات تندروانه از قبیل تهدید روحانیون و توهین به مقدسات مذهبی مردم و درخواست الغای سلطنت و حتی رئیس‌جمهور شدن مصدق پرداختند. مصدق که تظاهرات را در خدمت کودتاگران می‌دانست دستور جلوگیری از تظاهرات را به پلیس و ارتش ابلاغ کرد.

از ساعات اولیه صبح ۲۸ مرداد جمعیتی از سمت جنوب به سمت مرکز شهر تهران به راه افتادند. از اینکه هسته ابتدایی را چه کسانی تشکیل می‌دادند، روایتهای متعددی شده است اما به نظر می‌رسد پولی که کارگزاران بریتانیا، بویژه برادران رشیدیان و نمایندگان سازمان اطلاعات امریکا (سیا) برای بسیج افراد و گروههای آشوب طلب پرداخت کرده بودند، نقشی بسزا در شروع حرکت داشته است.

بسیاری از غوغاگران پس از کودتای ناموفق ۲۵ مرداد و فرار شاه از ایران، انگشت اتهام را بسوی مصدق گرفته بودند. برای "شاهدوستان"، رانده شدن شاه از کشور دستاویزی بود تا با کمک آن به مقابله با دولت پردازان و عامل تعیین کننده دیگر پولی بود که امریکاییها برای تبلیغ علیه مصدق و مسموم کردن جو جامعه، در روزها و چند ماه منتهی به کودتا در ایران خرج کرده بودند. با شروع تظاهرات، گروههایی از مردم نیز تحت تأثیر این جو به صف شعاردهندگان علیه مصدق پیوستند و از سوی دیگر، نظامیانی که با دریافت پول به شرکت در کودتا رضایت داده بودند، همراه جمعیت شدند.

اسناد منتشر شده در امریکا نشان می‌دهد که در همین زمان، بیشتر مقامهای ارشد نظامی و حتی خود فضل الله زاهدی مخفی شده یا به امریکاییها پناه برده بودند. چند ساعت پس از شروع تظاهرات، غوغاگران به پشتگرمی تانکها دفتر نزدیکان به مصدق و روزنامه‌های هوادار او را غارت کردند.

در این میان، دفتر حزب توده نیز از یورش "شاهدوستان" و "کمونیسم ستیزان" در امان نماند. دولت مصدق و حتی حامیان او در ارتش واکنشی به این تحولات نشان ندادند. روایتهای متعددی از دلایل بی‌حرکی مصدق و هواداران او شده است: جدی نگرفتن خطر، ضعف در تصمیمگیری بموقع، عدم ارتباط مناسب در سطوح بالا یا فرسودگی توأم با ناامیدی مصدق و یارانش، نمونه‌هایی از این روایات است.

به هر روی، ساعاتی پس از ظهر درگیریهای بین طرفداران و مخالفان مصدق به اطراف خانه او کشیده شد. عده اندکی از نظامیان وفادار به مصدق با همه توان در برابر یورش جمعیت و نظامیان حامی کودتا مقاومت کردند اما تصرف ساختمان رادیو، پایان واقعی ماجرا بود. در ساعات پایانی روز، مقاومت در اطراف خانه نخست وزیر هم شکسته شد، جمعیت خانه مصدق را غارت کردند و او از طریق بام خانه اش جان به در برد.

عوامل کودتا با پیگیری و خرج کردن مبلغ زیادی پول نیروهائی از اوباش و زنان بدنام محلات مختلف را بسیج کردند و صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خیابان‌های تهران شاهد حرکت این نیروها و نیروهای نظامی با شعار "جاوید شاه" بود.

تا بعد از ظهر خیابان‌ها در کنترل اوباشی بود که به طرفداران مصدق حمله می‌کردند. دفترهای احزاب و نشریات طرفدار مصدق یا حزب توده غارت شد و به آتش کشیده شد. منزل دکتر مصدق نیز با تانک و مسلسل مورد حمله نیروهای نظامی کودتا قرار گرفت و مصدق دستور عدم مقاومت به نیروی محافظ نخست‌وزیری داد و در خانه همسایه‌اش پناه گرفت. اوباش و نظامیان به غارت منزل دکتر مصدق پرداختند.

میراشرافی فرمان عزل مصدق و نصب زاهدی را از رادیو خواند. سرلشکر زاهدی که در این مدت نزد ماموران امریکائی مخفی بود از مخفیگاه به در آمد. مردم با سکوت و حیرت این رویدادها را ناظر

بودند. نه مصدق، نه طرفداران مصدق و نه حزب توده که وعده "تبدیل کودتا به ضد کودتا" را در روزهای گذشته می‌داد اقدامی برای مقابله نکردند و کودتا پیروز شد.



بعد از کودتا

پس از کودتا سرلشکر زاهدی امور دولت را در دست گرفت. دکتر مصدق در روز ۲۹ مرداد خود را به زاهدی تسلیم کرد و بازداشت شد. فرمانداری نظامی به ریاست سرتیپ تیمور بختیار به تعقیب و دستگیری و شکنجه مخالفان پرداخت. شاه از رم بازگشت. مذاکرات نفت با شرکت نفت ایران و انگلیس و چند شرکت امریکائی و اروپائی شروع شد که در آخر به قرارداد کنسرسیوم منجر شد. کمک‌های مالی امریکا به دولت ایران رسید و در تقویت حکومت تازه موثر افتاد.

کودتای ۲۸ مرداد تأثیر مهمی بر روابط ایران و امریکا گذاشت که هنوز آثار آن در روابط دو کشور محسوس است. در ۱۸ مارس سال ۲۰۰۰ میلادی آلبرت وزیر امور خارجه امریکا در سخنرانی خود گفت:

در سال ۱۹۵۳ امریکا نقش موثری در ترتیب دادن براندازی نخست‌وزیر محبوب ایران محمد مصدق داشت. دولت آیزنهاور معتقد بود که اقداماتش به دلایل استراتژیک موجه‌اند ولی آن کودتا آشکارا باعث پس‌رفت سیر تکامل سیاسی ایران شد و تعجبی ندارد که هنوز بسیاری از ایرانیان از این دخالت امریکا در امور داخلی آنان ناراحت‌اند. علاوه بر این در ربع قرن بعد از آن ایالات متحده و غرب پیوسته از رژیم شاه حمایت کردند. دولت شاه هر چند کارهای زیادی برای پیشرفت اقتصادی ایران انجام داد ولی مخالفان خود را بی‌رحمانه سرکوب کرد.

* ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

منابع و پیوند به بیرون

- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران (۱) - پروفیسور پرواند آبراهمیان
- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران (۲) - پروفیسور پرواند آبراهمیان
- متن کامل اسناد «سیا» در مورد کودتای 28 مرداد

- ملی شدن نفت در ایران و کودتای ۲۸ مرداد - پروفیسور پرواند آبراهمیان
- نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران
- موحد، محمدعلی، خواب آشفته نفت (سه جلد) خواب آشفته نفت.
- گازیوروسکی، مارک، کودتای ۲۸ مرداد، کودتای آمریکایی در تهران
- کارنامه ی مصدق در تاریخ
- همه مردان شاه - استفن کینزر
- نقش انگلیس در کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد
- کودتای آمریکایی - انگلیسی 28 مرداد 1332
- شبکه های اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا در ایران (1320-1332) و کودتای 28 مرداد 1332



<http://www.mahnaaz.com>